

چهرهٔ سیستان در آینهٔ باورها و اساطیر زرتشتی

سیده فاطمه زارع‌حسینی* - وجیهه ابهری مارشک**

استادیار ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد - کارشناس ارشد ادیان و عرفان
تطبیقی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در متون دینی ایران باستان و به ویژه در ادبیات زرتشتی، دیار سیستان اهمیت شایانی یافته و بارها از این منطقه و مکان‌های اساطیری، تاریخی، جغرافیایی و یا افراد مرتبط با آن سخن به میان رفته است. با عنایت به اهمیت این موضوع و نبود پژوهشی جامع در این باره، در مقاله حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی، رد پاهای دینی و اساطیری سرزمین سیستان در دین زرتشتی بررسی می‌شود. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که این خطه با سکاها و کیانیان در ارتباط بوده و از آنجا که زادگاه پیام‌آور دین زرتشتی است، مهد گسترش و تبلیغ این دین و محل ظهور منجیان پایان جهان نیز بوده است؛ همچنین به دلیل جای دادن چندین آتشکده، دریا، رود و کوه مقدس در خود، به عنوان سرزمین ظهور منجیان موعود در این دین، از جایگاه والایی برخوردار است. یادکرد فراوان و گوناگون سیستان در متون زرتشتی، می‌تواند بازتاب سیمای دینی و اساطیری این سرزمین در این دین باستانی باشد.

کلیدواژه‌ها: سیستان، دین زرتشتی، زرتشت، کیانسه، سه موعود نجات‌بخش.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶

*Email: zareh-h@um.ac.ir (نویسندهٔ مسئول)

**Email: gordafarid.1368@gmail.com

مقدمه

سرزمین باستانی سیستان، مهد یکی از تمدن‌های کهن جهان است؛ آثار مکشوفه در شهر سوخته - با قدمت بیش از پنج‌هزار سال - شاهدهی بر این مدعا است. افزون بر این، سیستان با واقع‌شدن در شاهراه ارتباطی شرق و غرب (یکی از شاخه‌های جاده ابریشم) نقش بزرگی در مبادلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کرده که این نقش در دوره‌های پیش و پس از اسلام نیز مشهود است. موقعیت نظامی سیستان در مرزهای شرقی و وجود چهره‌هایی برجسته، چون رستم و... اقتدار نظامی این منطقه را تحکیم می‌کرد؛ با اتکاء به این نقش، سپاهیان سیستانی در عهد اشکانی و ساسانی از دیگر سپاهیان هم‌عصر خود متمایز می‌شدند.

با ظهور اسلام، این سرزمین جایگاه خود را تا حدّ زیادی حفظ کرد تا آنجا که «گروه بی‌شماری از خداوندان دانش در هر فنی از این سرزمین برخاستند.» (رومی ۱۸۴۶: ۲۴۱) گذشته از اهمیت تاریخی و جغرافیایی سیستان در پهنه سرزمین ایران (قبل و بعد از اسلام)، جایگاه ویژه این منطقه در دین و اساطیر زرتشتی نیز حائز اهمیت بسیاری است. در متون دینی ایران پیش از اسلام به خصوص *اوستا* و متون پهلوی به کرات از آن به عنوان سرزمینی مقدس و دارای جای‌های مقدس یاد شده است؛ مولد زرتشت، محل تبلیغ دین و مظاهر زرتشتی بوده است و منجیان زرتشتی از این سرزمین ظهور خواهند کرد.

سؤال پژوهش

تحقیق پیش‌رو درصدد پاسخ به این پرسش مهم است که این سرزمین باستانی در اندیشه و ضمیر ایرانیان باستان و دین زرتشتی چه نقش و جایگاهی داشته است؟ از این‌رو، به مدد متون زرتشتی (*اوستا* و ادبیات پهلوی) و مآخذ مرتبط، به

جستجوی ردپای این سرزمین تاریخی - اساطیری در متون زرتشتی می پردازد و جایگاه آن را در تاریخ و دین ایران پیش از اسلام بررسی می کند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

سرزمین سیستان از دیرباز در باورها و اسطوره‌های دین زرتشتی اهمیتی انکارناشدنی و حتی تقدسی دینی داشته و در منابع زرتشتی اعم از *اوستا* و منابع پهلوی بارها از آن یاد شده است. در باب سیستان، از جهات گوناگون، آنقدر فراوان سخن به میان آمده که درباره هیچ یک از نواحی و مناطق ایران و یا غیر از ایران این مقدار مطلب گفته نشده است. اثراتی از این اهمیت و تقدس هنوز در باروهای مردمان کنونی سیستان قابل پیگیری و شناسایی است. نظر به جایگاه قدسی سیستان و یادکرد پرشمار آن در مآخذ زرتشتی، توجه پژوهشگران به این دیار پراهمیت و لزوم تکمیل آگاهی‌های مربوط به آن، ضروری است که جایگاه این سرزمین در باورها و اساطیر زرتشتی در پژوهشی جداگانه بررسی شود.

پیشینه پژوهش

اشاراتی پراکنده به سیستان در *اوستا*، برخی از متون پهلوی - از قبیل *شکفتی* و *ارزشمندی سیستان*، *شهرستان‌های ایران*، *بندش*، *زند بهمن یسن* و ... - و *شاهنامه* فردوسی به چشم می خورد. در برخی مآخذ آگاهی‌های سودمند و جالبی به دست آمده است. *تاریخ سیستان*، *سرزمین موعود* اثر علی اصغر مصطفوی، *تاریخ اساطیری ایران* نوشته ژاله آموزگار و کتاب‌هایی که ایران‌پژوه سرشناس ایتالیایی،

گراردو نیولی^۱ (از جمله پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ سیستان باستان، زمان و زادگاه زرتشت: پژوهشی دربارهٔ مزدایی‌گری، از زرتشت تا مانی و آرمان ایران: جستاری در خاستگاه نام ایران)، به رشتهٔ تحریر درآورده است، همگی در رابطه با سیستان هستند، ولی با این حال، در منابع مزبور اطلاعات جامعی به فراخور موضوع این جستار عرضه نشده است. حسن احمدی کرویق (۱۳۹۷)، در تاریخ واقعی ظهور زرتشت بر مبنای یافته‌های جغرافیایی، در فصل نخست از طریق کاوش‌های جغرافیایی در صدد شناخت جغرافیای سیستان بر آمده و در فصل دوم به چند مبحث اوستایی مانند کیانیان، افراسیاب و گشتاسب پرداخته است. در دانشنامهٔ *ایرانیکا*^۲ نیز چند مدخل به زبان انگلیسی به موضوعاتی چون هامون، هیلمند و کیانسه اختصاص یافته‌اند؛ از جمله: «دریاچهٔ هامون» اثر اکارت اهلرز^۳ (۲۰۰۳: ۴۴۶-۴۴۷) و گراردو نیولی (۲۰۰۳: ۶۴۶-۶۴۸)، «رودخانهٔ هیلمند، در سنت زرتشتی» به قلم گراردو نیولی (۲۰۰۳: ۱۷۱-۱۷۲) و مدخل «کیانسه» نوشتهٔ آنتونیو پانینو.^۴ (۲۰۱۳، ج ۱۶: ۱۷۴-۱۷۶) چندین مقالهٔ فارسی نیز در باب سیستان به چاپ رسیده است؛ ولی چنان‌که از عناوین آن‌ها پیداست، هر یک تنها به جنبه‌ای از اساطیر و باورهای مربوط به سیستان و نه مجموع آن‌ها پرداخته‌اند:

فرشیدراد (۱۳۹۲)، در مقالهٔ «واقعیتی انکارناپذیر: خط نیمروز یا نصف‌النهار مبدأ زمین از ایران می‌گذرد» با ارائه مدارک و شواهدی این مدعا را پیش می‌کشد که نصف‌النهار مبدأ از نیمروز یا سیستان می‌گذرد و تنها در پی اثبات مدعای خود است و به دیگر ابعاد اهمیت سیستان نمی‌پردازد. محمدخانی (۱۳۹۴)، در مقالهٔ «کوه خواجهٔ سیستان، نگینی درخشان در شرق ایران» تنها به جنبهٔ قدسی و

1. Gherardo Gnoli
 3. Eckart Ehlers

2. *Encyclopedia Iranica*
 4. Antonio Panaino

آیینی این کوه توجه کرده و به دیگر موضوعات مربوط به سیستان نپرداخته است. مالکی لوطکی و پارساطلب (۱۳۹۵)، در مقاله «دریاچه هامون در روایات ملی ایران و جایگاه آن در آخرالزمانی زرتشتی» درصدد تبیین ارتباط دریاچه هامون با باورهای آخرالزمانی زرتشتی برآمده و نقش این دریاچه را در وقایع آخرالزمانی از دیدگاه زرتشتی نشان داده‌اند. نجاری محجوب (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی ریشه‌شناختی دریا‌های اساطیری در بندهش ایرانی» فقط اسامی دریا‌های اساطیری مذکور در بندهش را از حیث ریشه‌شناسی بررسی کرده و به دیگر مکان‌های مقدس زرتشتی در سیستان نپرداخته است. کیخایی و فاضلی (۱۳۹۵)، در مقاله «نگاهی به یک نام‌جای کهن؛ زرنگ (سیستان)» صرفاً پژوهشی تاریخی - زبان‌شناختی در مورد نام زرنگ (یکی از نام‌های باستانی سیستان) انجام داده‌اند و به سایر موضوعات مرتبط با سیستان توجه نداشته‌اند. پیغمبری و شفیعیان (۱۳۹۷)، در مقاله «پیوند فرّ و جغرافیا در زامیادیشْت: ردّ پای سرزمین مقدس سیستان» موضوع مهم ربط و پیوند فرّ با سیستان را بررسی کرده‌اند، ولی به موضوعات دیگر همچون رابطه کیانیان با سیستان ورود نکرده‌اند.

با آن که در کتب و مقالات نامبرده پژوهش‌های ارزشمند و مفیدی درباره یک یا چند بُعد اسطوره‌ای، دینی، تاریخی و جغرافیایی سیستان صورت گرفته، اما در هیچ کدام، سرزمین سیستان با نگاه جامع اساطیری - دینی، بررسی نشده است. با توجه به این که تحقیق جامع و یکپارچه‌ای درخصوص موقعیت دینی و اساطیری سیستان در دین زرتشتی نگاشته نشده، این موضوع، هدف اصلی پژوهش حاضر است. نخست موقعیت جغرافیایی سیستان، وجوه تسمیه آن و جایگاه‌اش در تاریخ سیاسی ایران پیش از اسلام مطرح و سپس جایگاه سیستان در دین و اساطیر زرتشتی در پنج محور بررسی می‌شود.

موقعیت جغرافیایی سیستان

سیستان جلگه‌ای است در جنوب شرقی ایران و در اطراف دریاچه زره؛ دلتای رود هیرمند و رودخانه‌های دیگر به دریاچه زره می‌ریزند. (لسترنج^۱: ۱۳۸۳: ۳۵۸) از شمال به افغانستان و بیرجند، از جنوب به دریای عمان، از مشرق به افغانستان و پاکستان و از مغرب به کرمان محدود است. (آورزمانی ۱۳۹۴: ۱۳۱)

وجوه تسمیه سیستان

سیستان که مأخذ قدیم عرب آن را «سجستان» نامیده‌اند،^(۱) مأخوذ از کلمه فارسی «سگستان» (لسترنج ۱۳۸۳: ۳۸۵) یا سگستان است که در عربی (گ) به (جیم) تبدیل شده است. (ابن‌بلخی ۱۳۶۳: ۶۵-۶۶) سگستان بخشی از استان سلوکی‌ها بود که در استان ساحلی قدیم «زرنکا= زرنکه»^۲ قرار داشت و به دست پارت‌ها تصرف شده بود. (مارکوارت^۳ ۱۳۷۳: ۸۱-۸۰؛ کلیری^۴ ۲۰۱۶: ۵). بنابراین، به نظر می‌رسد که آنجا در آغاز زرتنگ نام داشت و در پی سرازیر شدن اقوام آریایی سکایی در عصر اشکانی و تصرف و اشغال آن، سگستان نام گرفت، (یزدان‌پرست ۱۳۹۱: ۷۷۱؛ احمدی کرویق ۱۳۹۷: ۹۰) و نام سکاها با سگستان یا سیستان درآمیخت. (هرتسفلد^۵ ۱۹۷۶: ۱۹۱) در شاهنامه فردوسی، سام و بازماندگانش نامدارترین خاندان سکایی^(۲) در ایران هستند. همچنین جهان‌پهلوان رستم دستان را «رستم سکزی» نیز می‌خوانند. (عطایی‌فرد ۱۳۹۵: ۹۳) به عقیده برخی، سیستانی‌ها از ایرانیانی هستند که از نژاد خالص آریایی‌اند و بهتر از دیگران زبان و شکل دوره هخامنشیان را محفوظ داشته‌اند. (بارتولد ۱۳۷۲: ۱۰۲)

1. Guy le Strange
3. Joseph Markwart
5. Ernst E. Herzfeld

2. Zaranka
4. Pierfrancesco Callieri

سیستان به فارسی، «نیمروز» هم نامیده می‌شود که به معنی «سرزمین جنوبی» است؛ زیرا در جنوب خراسان واقع شده است. (لسترنج ۱۳۸۳: ۳۸۵) در وجه تسمیه این اسم در تاریخ سیستان آمده است: «یک آنکه خسروان را در سالی یک روز بودی که داوری یک‌ساله را مظالم کردند، آن همه جهان به نیمروز راست گشتی و مظلومان سیستان را جداگانه نیمروز بایستی. به این سبب، «نیمروز» نام کردند.» (۱۳۹۱: ۱۰) عده‌ای این نامگذاری را دلیلی بر افتخارات علمی نجومی آریاییان دانسته و چنین ادعا کرده‌اند که «نیمروز (سیستان) بر روی نصف‌النهاری قرار گرفته است که جهان شناخته‌شده آن روز یعنی آسیا و اروپا و آفریقا را تقریباً نصف می‌کند.» (جنیدی ۱۳۵۸: ۱۷۰؛ احمدی کرویق ۱۳۹۷: ۹۵-۹۴)

«یعنی درست هنگامی خورشید در نیمروز است که در تمام ممالک آسیایی روز است و همین نشان می‌دهد که علم جغرافیایی در آن زمان بدانجا رسیده بوده است که سراسر دنیای مسکون را سنجیده باشند و مرکز آن را در ایران برگزیده باشند. بعدها از روی نام نیمروز واژه نصف‌النهار ترجمه شد و در علم جغرافیایی مورد استفاده جهانیان واقع گردید.» (جنیدی ۱۳۵۸: ۱۷۰)

در تاریخ سیستان برای این منطقه نام‌های دیگری چون زاوُل و زَرَنگ نیز برشمرده شده و درباره وجه تسمیه هریک از آنها نیز مطالبی آمده که البته بیشتر به افسانه شبیه است تا واقعیت. (۱۳۸۹: ۲۲-۲۳؛ همو ۱۳۹۱: ۱۰)

سیستان در تاریخ سیاسی ایران پیش از اسلام

این دیار از همان آغاز جهان‌گشایی ایرانیان جزو ممالک کورش هخامنشی بود. (پوردادود، بی‌تا: ۲۹۲) در عهد هخامنشیان از این سرزمین با عنوان «زرنگ»^(۳) و یا «زَرَک» یاد شده است و در کتیبه‌هایی که از آن دوران برجای مانده، ذکرش به میان آمده است: تخت جمشید، نقش رستم و شوش، کتیبه‌های داریوش در بیستون، کتیبه خشایارشا در تخت جمشید و کتیبه اردشیر دوم و یا سوم در نقش

رستم. (شارپ^۱: ۱۳۸۲: ۱۴۳-۳۳) در این زمان سیستان، در میان سرزمین‌های شرقی ایران، مالیات هنگفتی می‌پرداخت که این خود دلیل برخورداری و آبادانی و اوضاع اقتصادی مطلوب این سرزمین بود. (آورزمانی ۱۳۹۴: ۱۳۲) پس از حمله اسکندر و تأسیس حکومت سلوکی، سیستان بخشی از متصرفات سلوکیان بود که به دست پارت‌ها افتاد.^(۴) همچنین این سرزمین مقر خاندان مشهور اشکانی «سورن»، از خاندان‌های بزرگ، اصیل و نقش‌آفرین ایرانی بود. (هرتسفلد ۱۹۷۶: ۲۸۷) در زمان ساسانیان نیز این منطقه به دست شاهزادگان یا ولیعهدان ساسانی اداره و معمولاً به نام منطقه سیستان، سکه ضرب می‌شد. (آورزمانی ۱۳۹۴: ۱۳۲)

چهره سیستان در باورها و اساطیر زرتشتی

در بخش‌هایی از *اوستا* و در برخی از نوشته‌های پهلوی همچون: *شگفتی* و *ارزشمندی سیستان*، *شهرستان‌های ایران*، *بندهش* و... اطلاعاتی پراکنده درباره سیستان به چشم می‌خورد. مهم‌ترین اطلاعات جغرافیایی در باب سیستان از متون اوستایی همچون: *فروردین‌یشت*، *مهریشت*، *زامیادیش* و *فرگرد اول و نندیداد* به دست آمده است. در بندهای ۱۲۵ و ۱۲۷ *فروردین‌یشت*، که *فروشی*^۲ پرهیزکاران را می‌ستایند، به زادگاه آن‌ها نیز اشاره می‌شود. به این ترتیب، از نام پنج مکان سخن به میان می‌آید که درباره آن‌ها اطلاعی در دست نیست، اما برخی پژوهشگران احتمال داده‌اند که این سرزمین‌ها در سیستان کنونی واقع بوده است: *موزا*،^۳ *روژدیا*،^۴ *تنیا*،^۵ *آنگهوی*^۶ و *آپخشیرا*.^۷ (نیولی ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷)

1. Ralf Norman Sharp
3. mužā
5. tanyā
7. apaxšīrā

2. Fravashi
4. raoždyā
6. aṇhvī

شگفتی و ارزشمندی سیستان به زبان پهلوی، با شانزده‌بند به فضایل و شگفتی‌های سیستان بر مبنای ارزش‌های دینی و وابستگی‌های آن با دین زرتشتی پرداخته است. نویسنده و تاریخ نگارش متن معلوم نیست، ولی چنان‌که از متن برمی‌آید، گویا خارج از ناحیه فارس و احتمالاً اواخر دوره ساسانی تحریر شده است. (عریان ۱۳۷۱: ۱۷) *شهرستان‌های ایران*، متن پهلوی دیگری است که در آن از سیستان سخن به میان رفته است؛ تنها منبع مستقل درباره جغرافیای ایران ساسانی که در شصت‌بند به زبان پهلوی تحریر شده است. در این اثر، به تعدادی از شهرها با نام و نام بنیان‌گذار اشاره شده و برخی دیگر از آن‌ها بدون ذکر نامی آمده است. (همانجا) در این متن، بنای سیستان چنین توصیف شده است:

«شهرستان زرنگ را نخست گنجسته (یعنی ملعون) افراسیاب تور ساخت، ورجاوند آتش کرکوی را در آنجا نشانید و منوچهر را به پدشخوارگر کرد و سپندارمذ را به زنی خواست و سپندارمذ در زمین آمیخت، او آن شهر را ویران کرد و آتش را خاموش ساخت و سپس کیخسرو سیاوشان آن شهر را بازساخت و آتش کرکوی را بازنشانید و اردشیر بابکان آن شهر را به فرجام رسانید.» (همان: ۶۷/۳۸)

در برخی از باورهای اساطیری، سیستان را تخت‌گاه گرشاسب، نریمان، سام و زال دانسته‌اند و مورخان بانی و سازنده این شهر را گرشاسب می‌دانند^(۵):

«گرشاسب دانایان جهان را گرد کرده بود که من شهری بنا خواهم کرد بدین روزگار که ضحاک همه جهان همی ویران کند و آزادگان جهان را همی کشد و از جهان به جادویی همی برکند، تا مردمان عالم را سامه‌ای^(۶) باشد که او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد.» (تاریخ سیستان ۱۳۸۹: ۶-۳) همچنین در زمان فریدون و پس از وقوع خدمات پسندیده، ایالت سیستان، زابل، کابل و هندوستان به او مفوض گردید. (سیستانی ۱۳۴۴: ۵) در ادامه، در پنج‌فقره (مکان‌های مقدس و اساطیری زرتشتی در سیستان، سیستان مهد دین زرتشتی و مرکز گسترش آن، ظهور منجیان زرتشتی، رابطه کیانیان با سیستان، و ارتباط فره با کیانیان و سیستان)

به بررسی جایگاه دینی و اساطیری سیستان در دین زرتشتی خواهیم پرداخت: ۱- مکان‌های مقدس و اساطیری زرتشتی در سیستان؛ ۲- سیستان مهد دین زرتشتی و مرکز گسترش آن؛ ۳- ظهور منجیان زرتشتی؛ ۴- رابطه کیانیان با سیستان؛ ۵- ارتباط فرّه با کیانیان و سیستان.

مکان‌های مقدس و اساطیری زرتشتی در سیستان

در متن‌های زرتشتی نام و یاد چندین رود، دریاچه و کوه مقدس و آتشکده در سیستان آمده است که به اهمّ آن‌ها اشاره خواهد شد:

الف) آب‌های مقدس در سیستان

در متن پهلوی شگفتی و ارزشمندی سیستان، نخستین خصیصه مهمی که برای این دیار ذکر شده، وجود رودهای مهم در آن است (عریان ۱۳۷۱: ۷۰/۲) که به برتری، پربابی و باروری این سرزمین در اعصار کهن گواهی می‌دهد. رود *هیرمند*: *اوستا* قدیمی‌ترین متنی است که نام این رود چندین بار در آن آمده و آن را «هتومت»^۱ خوانده است. (نیولی ۲۰۰۳: b: ۱۷۱) این واژه اوستایی مرکب از دو جزء هتو + منت یا مند است. جزء اول به معنی «بند آب» یا «ورق» است و دومین جزء «دارنده و صاحب» معنی می‌دهد. بنابراین، این واژه «دارای بند یا سد»، معنا می‌شود. (مصطفوی ۱۳۶۱: ۶۲) در *اوستا*، به همه سرزمین‌هایی که از این رود مشروب می‌شوند و یا این رود از آن سرزمین‌ها می‌گذرد، *هیرمند* نامیده شده‌اند؛ همان سرزمینی که در تاریخ با نام‌های *زرنگ* و *سیستان* شناخته می‌شود.

1. Haetumant

در *وندیداد*، یازدهمین سرزمین و کشور نیکی که اهوره مزدا آفرید، «هیرمند رایومند» بود. (*اوستا* ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۶۲) و در جایی دیگر از زبان زرتشت آورده است که «هیرمند درخشان و فره مند را می ستایم» (*همان*: ۸۷۲) در *زامیادیش* نیز از این رود نام برده شده است. (*همان*، ج ۱: ۴۹۷) در *بندهش* از آن با عنوان «هلمند رود» (دادگی ۱۳۶۹: ۷۵) و در جایی دیگر، «زرین مند» یاد شده (دادگی ۱۳۸۸: ۱۰۴) که در سیستان است و از کوه آبرسین سرچشمه می گیرد (همو ۱۳۶۹: ۷۵) و عبارت است از قسمت غربی هندوکش که سلسله کوه بابا و امتداد کوه های عظیم البرز است. (حیفی ۲۰۰۱: ۱۷۰) رود مزبور در *تاریخ سیستان* به صورت هیرمند آمده است. (۱۳۸۹: ۱۵) رودخانه بزرگ و پهناور هیرمند که امروز به خلیج کم عمق شمال دریاچه هامون می ریزد، در گذشته مصب حاصل خیزتری در قیاس با امروز داشت (هرتسفلد ۱۹۷۶: ۸۵) و از رودهای پر آب بوده است، همچنین زندگی ساکنان این منطقه به این رود بسته است و نظر به اهمیت ویژه اش از دیرباز نزد ایرانیان که به آب و کشت و کار ارج فراوانی می نهادند، مقدس بوده و هست. (مصطفوی ۱۳۶۱: ۵۸)

دریا/ دریاچه کیانسه: این دریاچه نام دیگر دریاچه هامون (پورداوود، بی تا: ۲۲۱) و از مقدس ترین آب های روی زمین در باور زرتشتی است. نام این دریاچه در *اوستا* «کس آویَه»^۱ یا «کَنسو»^۲ بوده (۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۳۷) و در کتب پهلوی با ضبط «کیانسه» (دادگی ۱۳۶۹: ۷۴؛ همو ۱۳۸۸: ۱۰۵) یا «کانسیه» و در فارسی به گونه «کانفسه» آمده و شگفت آن که گفته شده در *قَهستان* است. (*سد در نثر*، *سد* در *بندهش* ۱۹۰۹: ۱۰۳) گاه از آن به عنوان دریا (دریای کیانسیه) (*اوستا* ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۶۳) و گاه آب (آب کیانسه) (*سد در نثر*، *سد* در *بندهش* ۱۹۰۹: ۱۰۶) یاد شده است. نام دیگر آن «دریای زره» است که خود به معنی دریا و این لغت در *اوستا* با ضبط

1. Kasaoya

2. Kansu

«زریه»^۱ به همین معنی به کار رفته و نام این سرزمین به مناسبت این دریا «زرنکه» بوده است. (مصطفوی ۱۳۶۱: ۸۴) نکته جالب آن که در متون پهلوی نام کیانسه که بر دریاچه هامون اطلاق می‌شده، از سلسله کیانی گرفته شده است (پانینو ۲۰۱۳: ۱۷۴-۱۷۶) و این دریا را «کیانسه از آن جهت گویند که تخمه کیان آنجا است.» (دادگی ۱۳۸۸: ۱۰۵) نویسنده تاریخ سیستان در ذکر این دریاچه می‌نویسد:

«رود هیرمند و رُخدرود و خاش‌رود و فراه‌رود و خشک‌رود و هروت‌رود و آب دشت‌ها و کوه‌ها از همه اطراف سیستان و از هزار فرسنگ همه به زره آید و یکی سوراخ است که آن را دهان شیر گویند نه بزرگ. همه این چندین آب بدان فرو شود، هیچ‌کس نداند که کجا شود مگر خدای تعالی و تقدس و این از عجایب‌هاست.» (۱۳۸۹: ۱۶-۱۵)

همچنین از آنجا که آب رود هیرمند به این دریاچه می‌ریزد، «هامون هیلمند» نیز خوانده شده است. در واقع، آب رود هیرمند، دریای کیانسه را تشکیل می‌دهد. مطابق برخی متون تاریخی، چشمه‌ای در آنجا بود که در آن ریگ و زر به هم آمیخته بود، ولی افراسیاب آن چشمه را ناپدید و مسدود کرد. (همو ۱۳۹۱: ۹) در روایتی دیگر، هزار چشمه آب کوچک و بزرگ به دریاچه کیانسه می‌ریخت که افراسیاب تمام آن‌ها را از میان برد و مردمان را در جای آن مستقر ساخت. (مینوی‌خرد ۱۳۶۴: ۱۳۱؛ احمدی کروبی ۱۳۹۷: ۱۳۲-۱۳۰) اما بعدها منوچهر آن را آباد کرد و آب از آن روانه ساخت. (مینوی‌خرد ۱۳۶۴: پرسش ۲۶، بند ۴۴) گوبدشاه^(۷) - برادر افراسیاب - که او را به علت حمایتش از ایرانیان کشتند، در کنار دریاچه هامون یا کیانسه نیایش می‌خواند و آب‌زور^(۸) به دریا می‌ریخت تا آب دریاچه فراوان و دریاچه هامون از آب سرشار باشد. (همان: پرسش ۶۱، بند ۳۲-۳۱) در میان دریاچه‌های خرد، دریاچه کیانسه از همه سالم‌تر و آبش از دریاچه‌های دیگر شیرین‌تر بوده است، ولی در اثر فساد اهریمن، آب آن شور و نامطبوع شد و

1. Zraiah

جانوران اهریمنی در آن پدیدار شدند. با این حال، در رستاخیز دوباره شیرین خواهد شد و موعودهای زرتشتی در کنار این دریاچه ظهور خواهند کرد. (دادگی ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۲) در اهمیت این دریا همین بس که نطفه سه موعود دین زرتشتی در آن نگهداری می شود؛ (اوستا ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۶۳؛ دادگی ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۲؛ سد در نثر، سد در بندهش ۱۹۰۹: ۱۰۳) در *زندبهن یسن* از آن با عنوان «دریاچه سه تخمه» یاد شده است. (۱۳۷۰: ۱۲/۷)

دریا / دریاچه فرزندان: در *اوستا* در شمار روده های مهمی است که با عنوان «فرزدانو»^۱ از آن یاد شده است که بر کرانه آن کی گشتاسپ به ایزد آناهیتا پیشکش برد و از او یاری خواست. (*اوستا* ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۱۷) در *شگفتی* و *ارزشمندی سیستان* اشاره شده است که «گشتاسپ شاه دین را به دریای فرزندان روایی بخشید». (عریان ۱۳۷۱: ۷۰/۹) مقطع مهم دیگری که دین زرتشتی با این دریا پیوند می خورد، آنگاه است که وقتی ایرج پسر فریدون را کشتند، فریدون کنیز وی را که تنها فرزند ایرج را در شکم داشت،

«به دریای فرزندان برد و این راز را پنهان داشت تا پیوند نهم که از آن کنیز پسری زاده شد. پس فریدون به دریای فرزندان شد و از اردویسور ناهید و دیگر ایزدان که اندر سیستان گاه و مقام شان برتر بود، برای بازآراستن ایرانشهر و فره کیان آیفست^(۹) خواست و با به دست آوردن منوچهر و آن آزادگان ستوده آیفست یافت.» (همان: ۷۰/۸)

در متن بالا از آن با عنوان *دریا ولی* در *بندهش* و *گزیده های زاداسپرم*، به صورت *دریاچه* یاد شده است. *دریاچه ای* که اگر مرد پرهیزگار چیزی در آن بیفکند می پذیرد و اگر گناه کار باشد، به بیرون می اندازد. (دادگی ۱۳۶۹: ۷۷؛ دادگی ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ *زندبهن یسن* ۱۳۷۰: ۱۴-۲۵/۳)

به روایت بندهش، بن چشمه فراخکرد به فرزندان پیوسته است. (دادگی ۱۳۶۹: ۷۸) فراخکرد صورت اسطوره‌ای «وروکشه»^۱ است. طبق حدس کریستین سن، دریای «وروکشه» جایی جز هامون یا همان کیانسه، نمی‌تواند باشد. (کریستین سن ۱۳۸۷: ۳۰) نیولی و احمدی کروبق هم مطالبی دال بر تطبیق دریای وروکشه با کیانسه مطرح کرده‌اند. (نیولی ۱۳۹۵: ۶۹-۶۲؛ احمدی کروبق ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۵)

آبگیر: یکی دیگر از دریا‌هایی که در بندهش از آن یاد شده است و در سیستان قرار دارد، دریاچه‌ای کوچک به نام «آبگیر» است و توضیحی در مورد آن بیان نشده است. (دادگی ۱۳۶۹: ۷۴) به عقیده برخی، شاید منظور از آن دریاچه هامون و گودزره^۲ (همان: ۱۷۳) یا گودی‌زره باشد که آتش به دلیل همسایگی با زمین شوره‌زار بسیار شور است (پورداوود، بی‌تا: ۲۹۰) و امروزه آبگیری در جنوب غربی افغانستان است. به باتلاقی در جنوب غربی دریاچه هامون نیز آبگیر اطلاق شده است. (نجاری ۱۳۹۵: ۲۰۷)

ب) کوه‌های مقدس در سیستان

کوه ابرسین: «در اوستا به صورت Upāiri Saēna و در پهلوی Abursēn/Abarsēn، به معنای «فراز (پرواز) سیمرخ»، «بالا تر از حد پرواز سیمرخ»، و ظاهراً بخشی از کوه‌های هندوکش است» که در افغانستان فعلی قرار دارد. (دادگی ۱۳۶۹: ۱۷۱) در بندهش، «نخستین و بلندترین کوهی که در زمین رسته، کوه البرز است و دیگر کوه‌ها از البرز فراز رستند که از جمله مهم‌ترین کوه‌ها، کوه ابورسین است که آن را «ابرسین» خوانند که جزء بزرگترین کوه‌ها

1. Vouru- kasha

2. Godd. zrayah

پس از البرز است که بُن او در سیستان و سرش (قله‌اش) در چینستان است. تیغه‌ای از او نیز در خراسان است.» (دادگی ۱۳۹۶: ۷۹ و ۷۷) همچنین کوه‌های دیگری از این کوه پدید آمده‌اند به نام‌های کوه ایرز، کوه منوش که در خراسان و در مرز ترکستان است، کوه قاف و همچنین کوهی به نام بس‌شگفت که گفته شده در پارت است و بسیاری دیگر از کوه‌ها. همچنین داوادکوه که در سیستان است از کوه ابرسین است.» (همان: ۸۰/۹)

کوه اوشداشتار/ کوه خواجه: در *اوستا* چهارمین کوهی است که از زمین برکشیده شده و با نام «اوشیدرن»^۱ از آن یاد شده است. (۱۳۷۱، ج ۱: ۴۸۵) طبق *بندهش*، این کوه در سیستان است. (دادگی ۱۳۶۹: ۷۱) امروزه این کوه را با نام «کوه خواجه» می‌شناسند. (نیولی ۱۳۸۱: ۱۷۳؛ همو ۲۰۰۳: ۱۷۲) کوه خواجه، واقع در سی کیلومتری جنوب شرقی زابل، کوهی با ابهت، شگفت‌انگیز و یگانه بلندی چشمگیر در دشت پهناور سیستان است که در دوره میتراپی و در دوره‌های زرتشتی به سبب وجود آتشکده، مرکزی عبادی بوده و در دوره‌های بعد نیز همچنان احترام خود را حفظ کرده است. نام این کوه به معنای «کوه خدا» بوده و در گویش محلی به نام «سرای ابراهیم» مشهور است که مثال بارزی از تبدیل حیرت‌انگیز و معماگونه اسامی ایرانی به اسامی مذکور در تورات به شمار می‌رود. ظاهراً در ایران پس از اسلام ابراهیم را با زرتشت یکی دانسته‌اند. (حنیفی ۲۰۰۱: ۲۹۱) در *اوستا* (۱۳۷۱، ج ۱: ۴۸۵) از این کوه با نام کوه «اوشیدم» یاد می‌شود. زرتشت در اینجا به گشتاسب پناه برده بود. هنوز هم در دو هفته اول سال زرتشتی، سیل زوار به سوی این کوه روانه می‌شود. (هرتسفلد ۱۹۷۶: ۲۹۱) تا نیم‌قرن پیش، اهالی ساکن اطراف کوه خواجه رسمی داشتند بدین ترتیب که در روز نوروز، زنان و مردان بر فراز این کوه جمع می‌شدند و دسته‌های گندم را آتش زده، بر پای مزار «پیر گندم بریان» نثار می‌کردند. برخی به جای دسته گندم سبز، مقداری گندم را بریان کرده به نیت نذر به زوار آنجا می‌دادند و برای عدم

طغیان رودخانه و حاصل‌خیزی زمین و برکت خرمن‌شان دعا می‌کردند. (سیستانی ۲۰۱۱: ۱۷۰) گویا در ادوار پیشین این رسم را در معبد آناهیتا واقع بر بالای این کوه برگزار می‌کرده‌اند. (همان: ۱۷۱-۱۷۰)

مجموعه باستانی کوه خواجه در سیستان به صورت برجستگی بازالتی سیاه‌رنگ (با ارتفاع متوسط ۵۹۵ متر) که موقع پرآبی دریاچه هامون به سان جزیره‌ای در میان آن سر بر می‌زند و امروزه به دلیل خشک شدن دریاچه هامون در کنار آن خودنمایی می‌کند، دارای آثار باستانی قابل توجهی از پیش از تاریخ تا دوران اسلامی است. بناهای موجود در کوه خواجه متعلق به دوران‌های اشکانی، ساسانی و اسلامی است از جمله کهن‌دژ (قلعه کافرون) که یکی از مهم‌ترین بناهای دوره اشکانی و ساسانی در ایران باستان است. (محمدخانی ۱۳۹۴: ۱-۳)

ج) آتشکده کرکویه

در نیمه‌راه بین جوین و زرنج، پلی بود که روی بزرگترین شاخه‌های هیرمند کشیده شده بود و در چند فرسخی جنوب آن پل، شهر مهم کرکویه در یک منزلی شمال زرنج قرار داشت. (آورزمانی ۱۳۹۴: ۱۳۶) در آنجا آتشکده‌ای بود که زرتشتی‌ها آن را بسیار محترم می‌شمردند. به روایت تاریخ سیستان، این آتشکده را پادشاه اساطیری ایران، کیخسرو ساخته است. (۱۳۸۹: ۳۷-۳۵) اما شهرستانی بنای آن را به بهمن نسبت می‌دهد: «بهمن یک آتشکده در سجستان ساخته و آن را کرکرا گویند.» (شهرستانی ۱۳۷۵: ۲۳۴) برخی نیز احتمال ساخت آن را در دوره پارتی مطرح کرده‌اند. (مزدآپور ۱۳۹۵: ۲۸۱) نزد اهالی هم مشهور است که گنبد آتشکده را رستم دستان ساخته است. (پوردآوود، بی‌تا: ۲۹۳) اما قزوینی که در پایان سده هفتم می‌زیسته، شرح مفصلی در باره ساختمان این آتشکده نوشته است:

«کرکویه شهری است در ولایت سجستان. در آنجا دو گنبد عظیم است و در سر هر گنبد شاخی است مانند شاخ گاو که به هم متمایل‌اند. گویند در عهد رستم ساخته شده و در زیر این گنبدها، آتشکده‌ای است. آتش این آتش‌خانه هرگز

خاموش نشود و خدمه این آتشکده چوب‌ها را به اندازه یک وجب تراشیده‌اند و به قدر بیست ذراع از آتش دور ایستاده با انبرهای نقره چوب‌ها را وقتی که آتش می‌خواهد خاموشی پیدا کند به آتش می‌اندازند و این خدمه‌ها نوبه دارند و همیشه در کنار آتش به طریق نوبه ایستاده‌اند و این آتشکده اعظم آتشکده‌هاست در نزد مجوس.» (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۰۲-۳۰۳)

سیستان مهد دین زرتشتی و مرکز گسترش آن

در ادامه گفتار، مطالب گفتنی در چند دسته توضیح داده خواهد شد:

الف) واقع بودن ایرانویج در سیستان، و تعلق زبان اوستایی و اوستا به سیستان

نیولی سرزمین ایران‌وئجه^۱ را در محدوده سلسله جبال میان هندوکش و سیستان معرفی کرده است. به عقیده او، ایران‌وئجه مشخص‌کننده همه سرزمین‌های آریایی با وسعتی است که در یشت‌های بزرگ آمده و به احتمال فراوان اصطلاحی زرتشتی است که به زمان زرتشت برمی‌گردد. (۱۳۸۱: ۱۷۶) به اعتقاد برخی از محققان، منظور از ایرانویج مذکور در *اوستا*، ناحیه‌ای در سیستان بوده است و زبان اوستایی متعلق به آنجاست؛ (تفضلی ۱۳۸۹: ۳۵) آن‌ها *اوستا* را متنی متعلق به ایران شرقی دانسته‌اند، (مزدپور ۱۳۹۵: ۲۴۱) و بر این باورند که محیط جغرافیایی *اوستای* جدید، ایران شرقی است که حوزه شط‌هیرمند یعنی زرنگ (سیستان) را در بر می‌گیرد. (کریستین‌سن ۱۳۸۷: ۶) برای مثال، به اعتقاد برخی،

1. Airyana vaejah

جغرافیای اوستا، از نخستین فصل *وندیداد* تا *زامیادیش* و مهریشث کاملاً در شرق ایران است. (نیولی ۱۳۸۱: ۲۸۹)

ب) سیستان به عنوان زادگاه زرتشت

نیولی زادگاه زرتشت را در سیستان تخمین می‌زند و معتقد است زرتشت در اواخر هزاره دوم و یا آغاز هزاره نخست ق.م در سرزمین‌های شرقی دنیای ایرانی بین مناطق هندوکش با سرمای شدید زمستانی‌اش، فلات واقع در جنوب ارتفاعات باشکوه پوشیده از برف و هامون هیرمند زندگی می‌کرده است. دو قطب اصلی این فضای تاریخی چنان‌که از اسناد هخامنشیان برمی‌آید، باکتريا و زرنکا هستند. (۱۳۸۱: ۲۸۹) وی اذعان می‌دارد که ضمن مطالعه ریشه‌های دین زرتشتی باید اهمیت گاو را در این آیین جدی تلقی کرد. عده‌ای از پژوهشگران دلایل فراوانی را به دست داده‌اند مبنی بر اینکه سیستان و به خصوص منطقه هامون هیرمند سرزمینی بوده که حتی در دوران پیش از تاریخ پرورش گاو در آن رایج بوده است. مدارک باستان‌شناسی نیز نشان‌دهنده پرورش گاو از دوران مفرغ تا دوره هخامنشیان در محوطه‌هایی چون شهر سوخته و دهانه غلامان است و این تحقیقات ما را به اهمیت نقش گاو در شهر سوخته واقف می‌کند. بنابراین، سیستان ممکن است همان سرزمین واژه‌های اوستایی گله‌دار، شبان، کشاورز بوده باشد که گاو در آن نقش اصلی را دارا بود. (همان: ۲۰۱-۲۰۰)

ج) سیستان مرکز فعالیت دین زرتشتی و نگارش متون مقدس زرتشتی

تبلیغ دین زرتشتی در این سرزمین پا گرفت و عالمانی همانند سین که در حلقه درس خود شاگردان بسیاری داشت و همراه با برزهمر، بغان نسک^(۱۰) / اوستا را

تدوین کرد، در این خطه مقدس ظهور کردند. (تفضلی ۱۳۸۹: ۲۹۱) از شخصیتی به نام *زادسپر* - نویسنده متن مشهور *گزیده‌های زادسپر* - با عنوان *هیرید نیمروز* یاد شده است. (همان: ۱۴۵) برخی بر این باورند که مکتبی متعلق به روحانیت زرتشتی (آثرونان) در شرق ایران به مرکزیت «*رُخَج*» در سیستان وجود داشته و ردپای ویژگی‌های زبانی آن در *اوستای متأخر* دیده می‌شود. به این ترتیب، می‌شود استمرار فعالیت‌های دینی این گروه را در گردآوری و نگارش *اوستا* دید. (پیغمبری و شفیعیان ۱۳۹۷: ۸) همچنین انتقال *اوستا* به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر پس از یورش اسکندر در اینجا صورت گرفت و به اعتقاد مؤلف *شگفتی و ارزشمندی سیستان* احیای دین و حفظ آن فقط در سیستان رونق یافت و در مناطق دیگر چنین نبود. (عریان ۱۳۷۱: ۷۱/۱۵)

ظهور منجیان زرتشتی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های افتخارآمیز سرزمین سیستان این است که موعودهای زرتشتی از آنجا برمی‌خیزند. بنا به آموزه‌های زرتشتی، در پایان جهان منجیانی از نطفه زرتشت ظهور خواهند کرد. مطابق روایات زرتشتی، زرتشت سه بار در مدت سه‌ماه با همسر خود، *هووی*^۱، درمی‌آمیزد و هووی هر بار خود را در آب کیانسه (هامون) می‌شوید و نطفه‌های زرتشت از طریق وی وارد این آب می‌شود. (*سد در نشر، سد در بندهش* ۱۹۰۹: ۱۰۳) ایزد *نریوسنگ*^۲ که پیام‌آور اورمزد و نمونه کامل نری و مردانگی است (آموزگار ۱۳۸۷: ۳۵) این نطفه‌ها را در اختیار می‌گیرد و برای نگهداری به ایزدبانو اردوی‌سور *آناهیتا* (ایزد آب‌ها) می‌سپارد تا در زمان مناسب با نطفه مادران فرزندان موعود زرتشت بیامیزد. (همان: ۸۴) برای نگهداری

1. Howvoi

2. Nairo. sangha

این نطفه‌ها ۹۹۹۹۹ فروهر مقدس گماشته شده‌اند. (سد در نثر، سد در بندهش ۱۹۰۹: ۱۰۳) جای نگه‌داری این نطفه‌ها آب کیانسه است که گویند همچون سه چراغ در بن دریاچه می‌درخشند و از همین روست که از آن با عنوان «دریاچه سه تخمه» یاد شده است. (دادگی ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۲؛ زندبهن‌یسن ۱۳۷۰: ۱۲/۷؛ پورداوود ۱۳۵۶: ۸۴) نام این سه منجی به ترتیب اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانست است.

الف) اوشیدر / هوشیدر

سی سال مانده به پایان سدهٔ دهم از هزارهٔ زرتشت، دوشیزه‌ای از پیروان دین زرتشتی به نام نامیگ‌پد^۱ (کسی که پدر نامی دارد) که نسبت به زرتشت می‌رسد، در آب کیانسه می‌نشیند و از آن می‌نوشد، نطفهٔ زرتشت وارد بدن او می‌شود و پس از آن او، اوشیدر را به دنیا می‌آورد. (سد در نثر، سد در بندهش ۱۹۰۹: ۱۰۴-۱۰۳) بقایای باور به اوشیدر در منطقهٔ سیستان تا نیم‌سده پیش رواج داشته است. برای نمونه، تا پنجاه سال پیش، یکی از رسوم مردمان پیرامون هامون هیرمند، آیینی موسوم به «رسم اوشیدر» این بود که در شب نوروز دختر زیبای پانزده‌ساله‌ای را رخت نو می‌پوشاندند و بر شتری تزئین‌شده سوارش می‌کردند و او را به کنار آب هیرمند یا هامون می‌بردند. در آنجا مردان و زنان از یکدیگر جدا می‌شدند و مردان آن شب را به شادی و پایکوبی سر می‌کردند. زنان هم دختر باکره را که اوشیدر نامیده بودند، برهنه در آب می‌کردند و تا نیمه‌شب به سرور و شادی می‌پرداختند. سپیده‌دمان دختر را از آب بیرون آورده، لباس بر تنش می‌پوشاندند و با همان شتر به خانه برمی‌گشتند. بدین ترتیب، گویی سیستانی‌ها هنوز بر این

1. Naimg- pad

باور بودند که ممکن است نطفه زرتشت وارد بدن دختر شده و او به افتخار مادری یکی از منجیان موعود نائل شود. (سیستانی ۲۰۱۱: ۱۵۶-۱۵۵)

ب) اوشیدرماه / هوشیدرماه

سی سال مانده به پایان هزاره اوشیدر، دوشیزه بهدینی به نام وه پد^۱ (کسی که پدر خوب دارد) و نسبش به زرتشت می‌رسد، همان کار دوشیزه قبلی را انجام می‌دهد و از این دوشیزه پانزده ساله دومین موعود زرتشتی متولد می‌شود. (سد در نشر، سد در بندهش ۱۹۰۹: ۱۰۵)

ج) سوشیانت / سوشیانس

آخرین منجی دین زرتشتی، سی سال مانده به پایان دهمین سده از هزاره اوشیدرماه، از دوشیزه بهدین پانزده ساله‌ای به نام اردد پد^۲ یا گواگ پد^۳ (کسی که دارای پدر فزاینده است) زاده می‌شود (سد در نشر، سد در بندهش ۱۹۰۹: ۱۰۶)

رابطه کیانیان با سیستان

سرزمین مقدس سیستان یادآور پهلوانان و پادشاهان کیانی است؛ سلسله‌ای اساطیری که بعد از پیشدادیان روی کار آمدند. این سرزمین وطن اصلی کیانیان شمرده شده است و به‌ویژه پس از کیخسرو، کیانیان مستقیماً به سیستان تعلق

1. Weh- pad
3. Gawag- pad

2. Eredad- pad

گرفته‌اند. (پورداوود، بی‌تا: ۲۷۷؛ دادگی ۱۳۶۹: ۱۰۹) در *آبان‌یشت*، بند ۱۰۸ به این ارتباط تصریح شده است: «کی‌گشتاسپ بلندهمت روبروی آب فرزندانو برای ناهید نذر نموده خواستار شد که به ارجاسب و دیگر تورانیان چیره شود.» (*اوستا* ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۱۷) در *زامیادیشْت* هم سیستان وطن اصلی کیانیان شمرده شده است: «فرّی که از آن کسی است که خاستگاه شهریاری وی، جای فروریختن رود هیرمند به دریاچه کیانسیه است، آنجا که کوه اوشیدم سر برکشیده است و از کوه‌های گرداگرد آن آب فراوان فراهم آید و سرازیر شود.» (همان: ۴۹۷) در اینجا صراحتاً سلطنت کیانی اراده شده و سیستان یا پیرامون هامون وطن اصلی آنان است. همچنین با نظر به مندرجات کرده قبل و کرده بعد از کرده ۹، این مسأله به خوبی ثابت می‌شود؛ زیرا در بندهای کرده ۸ سخن از این است که چگونه افراسیاب تورانی برای به دست آوردن فرّ پادشاهی تلاش کرد ولی بی نتیجه ماند و بدان دست نیافت، و در بندهای کرده ۱۰ از پادشاهان کیانی یاد شده که به فرّ ایزدی رسیدند و از پرتو آن همواره کامروا و پیروز ماندند. (پورداوود، بی‌تا: ۲۹۴)

عنوان پادشاهان کیانی در فارسی به صورت (کی) آمده است مانند کیقباد، کیکاوس، کیخسرو و... در *اوستا* (کوی) به معنی (پادشاه و امیر و...) است، (همان: ۲۱۸-۲۱۷) و گاه در برخی از قسمت‌های آن به معنای امیر ستمگر و مطلق گمراه‌کننده و مفسد ذکر شده است. (*اوستا* ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۴۰) بر اساس مندرجات *اوستا*، «کوی» عنوانی است به معنی «پادشاه» و «شهریار» که هم برای امرای دیویسنان^۱ (دیوپرستان) و دشمنان به کار رفته و هم برای امرای مزدیسنا (مزدپرستان، پیروان زرتشت). بنابراین، باید چنین تصور کرد که اساساً «کوی» عنوان بوده و بعدها این عنوان برای پادشاهانی که بعد از سلسله پیشدادی روی کار آمدند، اطلاق شده و رفته‌رفته اسم مخصوص خاندان این سلسله پنداشته

1. Dev Yasnan

شده است. (پورداوود، بی تا: ۲: ۲۱۹) کیانیان همه پهلوان، پرهیزگار، بزرگمنش و چابک بودند (اوستا ۱۳۷۱ ج ۱: ۴۹۸) و کیقباد مؤسس این سلسله بود، (پورداوود، بی تا: ۲۲۰)، ولی مهم‌ترین پادشاه این خاندان کی گشتاسب، قوی‌ترین گرونده به دین زرتشت و دستیار اوست. وی تنها «کوی»^۱ است که از میان دیگر کویان با زرتشت راه صدق و دوستی پیموده و به او گرویده است. به همین سبب وقتی در گاهان کلمه «کوی» به صورت جمع (کویان) می‌آید، منظور از آن امرایی هستند که با زرتشت دشمنی می‌ورزیده و از دیویسنا یعنی آیینی که زرتشت آن را نسخ کرده بود طرفداری می‌کردند. (کریستین سن ۱۳۸۷: ۱۱)

این سؤال مطرح می‌شود که آیا دوره کیانیان اساطیری است یا تاریخی؟ برخی از محققان معتقدند که کیانیان سلسله‌ای از پادشاهان اساطیری هستند و عملاً وجود تاریخی نداشته‌اند، ولی روایات مربوط به کیانیان آن چنان با جغرافیای آن زمان سیستان انطباق دارد که نمی‌توان کیانیان را اساطیری و غیر تاریخی دانست. (احمدی کرویق ۱۳۹۷: ۸۶) به اعتقاد کریستین سن، با توجه به اینکه گشتاسب یکی از شخصیت‌های بسیار مهم در گاهان است و سرگذشتش با سرگذشت زرتشت بستگی دارد، باید فردی کاملاً تاریخی محسوب شود. (۱۳۸۷: ۴۵) همچنین کوی‌ها که سلسله منظمی را تشکیل می‌دهند، افرادی کاملاً ایرانی هستند و اعمال آنان عبارت است از قهرمانی‌هایی که کاملاً جنبه عادی بشری دارد. (همان: ۴۶) با این توضیحات باید قائل به یک دوره سلطنت غیرمشخص بین دوره سلطنت کیخسرو و کی‌ویشتاسب (گشتاسب) شد. شاید چندان دور از حقیقت نباشد اگر فرض گردد که سلطنت سلسله کویان نموداری تاریخی از عهد بعد از استقرار آریاییان مهاجر در ایران شرقی و درآمدن آنان تحت روش سلطنتی منظمی است که تا دوره ظهور زرتشت به طول انجامید. (همان: ۴۹-۴۸)

1. Kavi

ارتباط فرّه با کیانیان و سیستان

درباره ریشه و معنای واژه «فرّ» اتفاق نظری نیست؛ اما روی هم رفته از متون گوناگون چنین برمی‌آید که فرّه به نوعی تأیید ایزدی است. (مزدپور ۱۳۹۵: ۲۳۹) فرّه گریزان، درخشان و روشنی‌بخش است. بدین‌روی برمی‌آید که فرّه باید نیرویی کیهانی و ایزدی باشد که بر اثر خویشکاری ورزیدن مردم به صورت قدرت، ثروت، موفقیت و جز آن بر زندگی مردم اثر می‌گذارد و شکل می‌پذیرد. (همان: ۲۴۰-۲۳۹) بیشترین توصیف در مورد فرّه در *زامیادیشْت* آمده است.

اغلب در *اوستا* فرّه با صفت «کیانی» یعنی «متعلق به کوی‌ها» نامیده شده است. کیانیان نیز نام دودمانی نیمه افسانه‌ای و نیمه تاریخی از شاهان شرقی ایران است. از آنجا که *اوستا* متنی متعلق به ایران شرقی است، اصلاً جای تعجب نیست که این خاندان محلی را «فرهمند» دانسته باشند. (همان: ۲۴۳)

در توصیفاتى که از کوه‌ها و رودهای مهم سیستان که در *اوستا* آمده است، باز هم ردّ پای فرّه دیده می‌شود: «فرّ نیرومند مزدا آفریده به دست نیامدنی... از آن کسی است که خاستگاه شهریاری وی جای فروریختن رود هیرمند به دریاچه کیانسیه است، آنجا که کوه اوشیدم سر برکشیده است و از کوه‌های گرداگرد آن آب فراوان فراهم آید و سرازیر شود.» (*اوستا* ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۸۵) در *وندیداد* نیز از زبان زرتشت نقل است که: «هیرمند درخشان و فرهمند را می‌ستایم.» (همو، ج ۲: ۸۷۲) بنابراین، ارتباطی قوی میان فرّ و سرزمین سیستان وجود داشته است. برخی نیز مسائل تاریخی‌تری را مطرح کرده و فرّه را مفهومی سکایی دانسته‌اند که در دوره تسلط سکاها وارد فرهنگ ماد و سپس هخامنشی شده است. اگر چنین باشد، حتی می‌توان ربط وثیق بین فرّ و سیستان را به ورود سکاها به شرق ایران و تبدیل سرزمین زرنگ به سکستان (سیستان) در دوره اشکانی هم نسبت داد. (پیغمبری و شفیعیان ۱۳۹۷: ۱۱)

نتیجه

سیستان، خطه‌ای باشکوه و نامدار در گذشته‌های دور تاریخی، جایگاهی بسیار ارزنده در باورها، اساطیر و متون دینی زرتشتی دارد. به گزارش متون اوستایی و پهلوی، سرزمینی است که به دست افراسیاب، و به روایتی به همت گرشاسپ ساخته شده و رودهای مهم اساطیری چون هیرمند، کیانسه و... در آن جاری، کوه‌های استوار و باشکوهی چون اوشیدرنه و کوه خواجه از آنجا سربرافراشته و آتشکده‌هایی چون کرکوی را در آن نشان داده‌اند. سیستان - که گاه آن را همان ایران و نجه دانسته‌اند - مسکن سکاها، آریایی، تختگاه کیانیان، احتمالاً مرتبط با فرّ کیانی و بنا به قولی، زادگاه پیامبر زرتشتیان و همین‌طور محل نگارش - دست کم بخش‌هایی از - اوستا، اقامتگاه برخی از علمای زرتشتی و مؤلفان متون دینی و مهد تبلیغ و گسترش دین زرتشتی بوده است. همان‌طور که این سرزمین سپتا در آغاز پیدایش دین مزدیسنی حضور پررنگ و چشمگیری داشته، ردّپا و نقش‌آفرینی آن در پایان جهان، در آخرالزمان و موعودباوری زرتشتی هم قابل مشاهده و جالب توجه است، چنان‌که منجیان زرتشتی از اینجا ظهور خواهند کرد و جان و رونقی دوباره به این دین و جهان خواهند داد. طرفه آن که هنوز می‌توان در برخی از رسوم و فرهنگ بومیان کنونی این سرزمین مانند «رسم اوشیدر» بازمانده‌هایی از باور به موعودهای زرتشتی را پی گرفت. یادکرد مکرر و همواره ستایش‌آمیز سیستان در متون اوستایی و پهلوی بازتاب و نشانی از سیمای مهم دینی و اساطیری سیستان در دین زرتشتی تواند بود و این احتمال را که این دیار محل ظهور زرتشت و خاستگاه دین زرتشتی بوده است، سخت تقویت تواند کرد.

پی‌نوشت

- (۱) در ترجمه آثار البلاد نیز سجستان آمده که به دست سجستان‌بن فارس بنا شده است. (قزوینی ۱۳۷۳: ۲۵۸)
- (۲) طبق نظر یکی از اندیشمندان غربی، «سکاها» به معنی «مردان» و از ریشه SAK به مفهوم «نیرومندبودن، چیره‌دست» است و گروهی دیگر نیز کلمه «سکا» را به معنای «سگ» گرفته‌اند و آن را توتم قبیله‌ای این قوم دانسته‌اند. (مصطفوی ۱۳۶۱: ۳۴)
- (۳) زرنگ یعنی «سرزمین آبی و دریایی» و این اسم به خاطر دریاچه هامون به این سرزمین داده شده است. در *اوستا* «زریه» کلمه‌ای که زرنگ از آن ماده و به معنی دریا است. در فارسی هخامنشی به آن «دریه» می‌گفتند. بنا به اختلاف لهجه‌های ایران باستان، «ز» به «د» تبدیل شده و لغت دریا در فارسی از همین ریشه است. (پوردادوود، بی‌تا: ۲۹۲)
- (۴) نیولی از قومی به نام «آریاسپه‌ها» نام می‌برد که به نظر او در سکستان می‌زیستند. مردمی دادخواه که قوانین درستی داشتند. و اسکندر هنگام ملاقات با آن‌ها محترم‌شان شمرد. این قوم کورش، پسر کمبوجیه را در جنگ علیه سکاها یاری کردند. (۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۰) مورخان اظهار می‌کنند چگونه زمانی که کورش و سپاهش بدون پشتیبانی و راهنما در منطقه کویری به شن فرو رفتند، این مردمان با تدارکات بسیار غذایی و به خصوص گندم به یاری آنان شتافتند. (همان: ۱۹۶) کورش در ازای این همراهی، آنان را از دادن مالیات معاف داشت و علاوه بر دادن هدایای زیاد، نام این قوم را به عنوان افتخارآمیز «اورگاتی» به معنی «سودرسانان» یا «نیکوکاران» تغییر داد. (احمدی کرویق ۱۳۹۷: ۱۳۸)
- (۵) اما در آثار البلاد آمده که توسط سجستان‌بن فارس بنا شده است. (قزوینی ۱۳۷۳: ۲۵۸)
- (۶) سامه به معنی خاصه است و جای امن و امان و پناه را نیز گفته‌اند. به معنی عهد و پیمان و سوگند و قرض هم هست. (تاریخ سیستان ۱۳۸۹: پاورقی ص ۴)
- (۷) *gōbad* پسر اغریث است. جزء اول نام او *gava* و مراد از آن همان منطقه سغد است. بنابراین، نام وی به معنای «حاکم گو» است. بعدها کلمه را بسیط گمان کرده و «شاه» را بدان افزوده‌اند. (تفضلی ۱۳۶۴: پاورقی ص ۸۱)
- (۸) فدیة و نیازی بوده که زرتشتیان آن را در مراسم دینی تقدیم می‌کرده‌اند.
- (۹) حاجت، «آیفت یافت» یعنی حاجتش برآورده شد و به خواسته‌اش رسید.

(۱۰) اوستای عهد ساسانیان دارای ۲۱ نسک (فصل یا کتاب) بوده که سومین آن بغنسک نام داشته و دارای ۲۲ فرگرد (فصل) بوده است. (اوشیدری ۱۳۸۶: ۱۶۷)

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. *تاریخ اساطیری ایران*. چ ۱۰. تهران: سمت.
- آوزرمانی، فریدون. ۱۳۹۴. *جغرافیای تاریخی ایران زمین*. تهران: پازینه
- ابن بلخی، ۱۳۶۳. *فارسنامه*. تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
- احمدی کرویق، حسن. ۱۳۹۷. *تاریخ واقعی ظهور زرتشت بر مبنای یافته‌های جغرافیایی*. تهران: مازیار.
- اوستا. ۱۳۷۱. گزارش جلیل دوستخواه. چ ۲. تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۸۶. *دانشنامهٔ مزدیسنا*. چ ۴. تهران: مرکز.
- بارتولد، واسیلی. ۱۳۷۲. *تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمهٔ حمزه سردادور (طالبزاده). چ ۳. تهران: توس.
- پوردادود، ابراهیم. ۱۳۵۶. *یشت‌ها*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ بی‌تا. *یشت‌ها*. ج ۲. چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- پیغمبری، حمیدرضا و مریم شفیعیان. ۱۳۹۷. «پیوند فرّ و جغرافیا در زامیادیش: ردّپای سرزمین مقدس سیستان». *جستارهای تاریخی*. س ۹. ش ۱. صص ۱۵-۱.
- تاریخ سیستان*. ۱۳۸۹. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: اساطیر.
- _____ ۱۳۹۱. تصحیح جعفر مدرس صادقی. چ ۳. تهران: مرکز.
- تفضلی، احمد. ۱۳۸۹. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. چ ۶. تهران: سخن.
- جنیدی، فریدون. ۱۳۵۸. *زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی*. تهران: بنیاد نیشابور.
- دادگی، فرنخ. ۱۳۶۹. *بندهش ایرانی*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- _____ ۱۳۸۸. *بندهش هندی*. تصحیح فردیناند یوستی. ترجمهٔ رقیه بهزادی. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زند بهمن‌یسن. ۱۳۷۰. ترجمه محمدتقی راشد‌محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سد در نشر، سد در بندهش. ۱۹۰۹. به کوشش هیربد بهمن‌جی نوشیروانجی. بمبئی: بی‌نا. سیستانی، محمداعظم. ۲۰۱۱. مردم‌شناسی سیستان. چ ۲. کابل: مرکز علوم اجتماعی آکادمی علوم افغانستان.

سیستانی، ملک‌شاه حسین‌بن‌ملک‌محمود. ۱۳۴۴. احیاء الملوک در تاریخ سیستان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

شارپ، رلف نارمن. ۱۳۸۲. فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. چ ۲. تهران: پازینه. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. ۱۳۷۵. کتاب الملل و النحل. تخریج محمدبن فتح‌الله بدران. الطبعه الثانيه. قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.

عریان، سعید. ۱۳۷۱. متن‌های پهلوی. گردآوری جاماسب‌جی دستور منوچهرجی جاماسب آسانا. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

عطایی‌فرد، امید. ۱۳۹۵. ایران بزرگ. چ ۳. تهران: اطلاعات. فرشید راد، فرشاد. ۱۳۹۲. «واقعیتی انکارناپذیر: خط نیمروز یا نصف‌النهار مبدأ زمین از ایران می‌گذرد». ماهنامه خواندنی. ش ۷۶. صص ۳۵-۳۴.

قزوینی، زکریا بن محمد. ۱۳۷۳. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

کریستین‌سن، آرتور. ۱۳۸۷. کیانیان. ترجمه ذبیح‌الله صفا. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی. کیخایی، مهدی و محمدتقی فاضلی. ۱۳۹۵. «نگاهی به یک نام‌جای کهن؛ زرنگ (سیستان)». پژوهشنامه تاریخ. س ۱۲. ش ۴۵. صص ۱۲۲-۱۰۷.

لسترنج، گای. ۱۳۸۳. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.

مارکوارت، یوزف. ۱۳۷۳. ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: اطلاعات.

مالکی لوطکی، حسین و عباس پارسا طلب. ۱۳۹۵. «دریاچه هامون در روایات ملی ایران و جایگاه آن در آخرالزمانی زردشتی». جندی‌شاپور. س ۲. ش ۷. صص ۷۱-۵۸.

محمدخانی، کورش. ۱۳۹۴. «کوه خواجه سیستان، نگینی درخشان در شرق ایران». پژوهش‌های باستان‌شناسی. س ۴. ش ۴. صص ۱-۱۰.

مزداپور، کتایون و همکاران. ۱۳۹۵. ادیان و مذاهب در ایران باستان. چ ۲. تهران: سمت.

- مصطفوی، علی اصغر. ۱۳۶۱. سرزمین موعود. تهران: چاپخانه ندا.
- مینوی خرد. ۱۳۶۴. ترجمه احمد تفضلی. ج ۲. تهران: توس.
- نجاری، حسین و زهرا محبوب. ۱۳۹۵. «بررسی ریشه‌شناختی دریا‌های اساطیری در بندهش ایرانی». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۲. ش ۴۴. صص ۲۱۴-۱۹۱.
- نیولی، گرادو. ۱۳۸۱. *زمان و زادگاه زردشت: پژوهشی درباره مزدایی‌گری*. ترجمه سید منصور سیدسجادی. تهران: آگه.
- _____ . ۱۳۸۷. *آرمان ایران، جستاری در خاستگاه نام ایران*. ترجمه سید منصور سیدسجادی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش پژوه.
- _____ . ۱۳۸۸. *از زردشت تا مانی*. ترجمه آرزو رسولی. تهران: ماهی
- _____ . ۱۳۹۵. *پژوهش‌های تاریخی درباره سیستان باستان*. ترجمه سید منصور سیدسجادی. تهران: موازی.
- یزدان پرست، حمید. ۱۳۹۱. *ایران و ایرانیان در متون مقدس*. تهران: اطلاعات.

English Sources

- Callieri, Pierfrancesco. 2016. "Sakas: in Afghanistan". *Encyclopedialranica*. online edition
- Ehlers, Eckart. 2003. "Hamun, daryaca-ye i. Geography". *Encyclopedia Iranica*. vol. XI. Fasc. 6. pp. 646- 647.
- Gnoli, Gherardo. 2003. (a) "Hamun, daryaca-ye ii. In Literature and Mythology". *Encyclopedia Iranica*. vol. XI. Fasc. 6. pp. 647- 648.
- Gnoli, Gherardo. 2003. (b) "Helmand River ii. in Zoroastrian Tradition". *Encyclopedia Iranica*. vol. XII. Fasc. 2. pp. 171- 172.
- Hanifi, M. Jamil and Eir. 2001. "*Helmand river i. Geography*". *Iranica*. Ed. by Ehsan Yarshater. New York: Bibliotheca Persica Press. V Xii. p. 170- 17.
- Herzfeld, Ernest E. 1976. *Iran in The Ancient East*. Oxford: Oxford University Press.
- Panaino, A. 2013. "Kayansih". *Encyclopedia Iranica*. vol. XVI. Fasc. 2. pp. 174- 176.
- ar-Rumi. Yaghut ibn Abdallah. 1846. *Jacut, s moshtarik*, das ist lexicon geographischer homonyme. Ed. by Ferdinand wustenfeld. Göttingen: druck und verlag der dieterichsehen buchhandlung.

References

- Ahmadī Karvīq, Hasan. (2018/1397SH). *Tārīxe Vāqe'ī-ye Zohūre Zartošt bar Mabnāye Yāftehā-ye Joqrāfīyāyī*. Tehrān: Māzīyār.
- Āmūzegār, Žāle. (2008/1387SH). *Tārīxe Asātīrī-ye Īrān*. 10th ed. Tehrān: Samt.
- Atāyī-fard, Ōmīd. (2016/1395SH). *Īrāne Bozorg*. 3rd ed. Tehrān: Ettelā'āt.
- Āvar-zamānī, Fereydūn. (2015/1394SH). *Joqrāfīyā-ye Tārīxī-ye Īrān-zamīn*. Tehrān: Pāzīneh.
- Avestā (Avesta)*. (1995/1374SH). Report by Jalīl Dūst-xāh. 2nd ed. Tehrān: Morvārīd.
- Bartold, Vasilii. (1993/1372SH). *Tazkare Joqrāfīyā-ye Tārīxī-ye Īrān (Historico-geographical survey of Iran)*. Tr. By Hamzeh Sardād-var (Tāleb-zādeh). 3rd ed. Tehrān: Tūs.
- Christensen, Arthur. (2008/1387SH). *Kīyānīyān (Les kyanides)*. Tr. by Zabīho al-lāh Safā. 7th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Dādegī, Franbaq. (2009/1388SH). *Bondaheše Hendī*. Ed. by Ferdīnānd Yūsti. Tr. by Roqayyeh Behzādī. 2nd ed. Tehān: Pažūheš-gāhe Ōlūme Ensānī va Motāle'āte Farhangī.
- _____. (1990/1369SH). *Bondaheše Īrānī*. reports by Mehrdād Bahār. Tehrān: Tūs.
- Ebne Balxī. (1984/1363SH). *Fārs-nāme (The farsnama of Ibnu'l-Balkhi)*. Ed. by Guy listrange & Reynold Alleyne Nicholson. 2nd ed. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Faršīd-rād, Faršād. (2013/1392SH). “*Vāqe'īyatī Enkār-nāpazīr: Xate Nīm-rūz yā Nesfō al-Nahāre Mabda'e Zamīn az Īrān Mīgozarad*”. Reading Monthly. No. 76. Pp. 34- 35.
- Gnoli, Gherardo. (2002/1381SH). *Zamān va Zād-gāhe Zardošt: Pažūhešī Darbāre Mazdāyī-garī (Zoroaster's time and homeland: a study on the origins of Mazdeism and related probloms)*. Tr. by Seyyed Mansūr Seyyed Sajjādī. Tehrān: Āgah.
- _____. (2008/1387SH). *Ārmāne Īrān, Jostārī dar Xāst-gāhe Nāme Īrān (Arman Iran, an inquiry into the origin of the name Iran)*. Tr. by Seyyed Mansūr Seyyed Sajjādī. Tehrān: Mo'asese-ye Farhangī-ye Daneš-pažūh.
- _____. (2009/1388SH). *Az Zardošt tā Mānī (From Zoroaster to Mani)*. Tr. by Ārezū Rasūlī. Tehrān: Māhī.

- _____ . (2016/1395SH). *Pazūhešhā-ye Tārīxī Darbāre-ye Sīstāne Bāstān (Ricerche storiche sul sistano Antico)*. Tr. by Seyyed Mansūr Seyyed Sajjādī. Tehrān: Movāzī.
- Joneydī, Fereydūn. (1979/1358SH). *Zendegī va Mohājerate Nežāde Ārīyā Bar Asāse Revāyathā-ye Īrānī*. Tehrān: Bonyāde Neyšābūr.
- Keyxāyī, Mahdī and Mohammad-taqī Fāzelī. (2016/1395SH). “*Negāhī be Yek Nām-jā-ye Kohan; Zerang (Sīstān)*”. *Journal of History*. 12th ed. No. 45. Pp. 107- 122.
- Oryān, Sa’īd. (1992/1382SH). *Matnhā-ye Pahlavī*. collected by Jāmāsb-jī with command Manūčehr-jī Jāmāsb Āsānā. Tehrān: Ketāb-xāne Mellī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān.
- le Strange, Guy. (2004/1383SH). *Joqrāfīyā-ye Tārīxī-ye Sarzamīnhā-ye Xelāfate Šarqī (The lands of the eastern caliphate)*. Tr. by Mahmūd Erfān. 6th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Markwart, Josef. (1994/1373SH). *Īrān-šahr bar Mabnā-ye Joqrāfīyā-ye Mūsā Xorenī (Eranasahr nach der Geographie desps. Moses xorenaci)*. Tr. by Maryam Mīr-ahmadī. Tehrān: Ettelā’āt.
- Mazdāpūr, Katāyūn et al. (2016/1395SH). *Adyān va Mazāheb dar Īrāne Bāstān*. 2nd ed. Tehrān: Samt.
- Mīlekī Lūtakī, Hoseyn and Abbās Pārsā-talab. (2016/1395SH). “*Daryāče Hāmūn dar Revāyāte Mellī-ye Īrān va Jāygāhe Ān dar Āxero al-zamānī-ye Zartoštī*”. *Jondī-šāpūr*. 2nd Year. No. 7. Pp. 58-71.
- Mīnūye Xord (Wisdom menu)*. (1985/1364SH). Tr. by Ahmad Tafazzolī. 2nd ed. Tehrān: Tūs.
- Mohammad-xānī, Kūrowš. (2015/1394SH). “*Kūhe Xāje-ye Sīstān, Negīnī Deraxšān dar Šarqe Īrān*”. *Archaeological research*. 4th Year. No. 4. Pp. 1-10.
- Mostafavī, Alī-asqar. (1982/1361SH). *Sarzamīne Mow’ūd*. Tehrān: Nedā.
- Najjārī, Hoseyn and Zahrā Mahjūb. (2016/1395SH) “*Barrasī-ye Rīše-šenāxtī-ye Daryāhā-ye Asātīrī dar Bondaheše Īrānī*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 12th Year. No. 44. Pp. 191-214.
- Oryān, Sa’īd. (1992/1371SH). *Matnhā-ye Pahlavī*. collected by Jāmāsb-jī with command Manūčehr-jī Jāmāsb Āsānā. Tehrān: Ketāb-xāne Mellī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān.
- Peyqambarī, Hamīd-rezā and Maryam Šafī’īyān. (2018/1397SH). “*Peyvande farr va Joqrāfīyā dar Zāmyādīšt: Radde-pāye Sarzamīne Moqaddase Sīstān*”. *Historical Inquiries*. 9th Year. No. 1. Pp. 1- 15.

Pūr-dāvūd, Ebrāhīm. n.d. *Yaštā*. 2nd Vol. 3rd ed. Tehrān: University of Tehran.

_____. (1977/1356SH). *Yaštā*. 1st Vol. Tehrān: University of Tehran.

Qazvīnī, Zakarīyyā ebne Mohammad. (1994/1373SH). *Āsār al-belād va Axbār al-'ebād*. Tr. by Jahān-gīr Mīrzā Qājār. Ed. by Mīr-hāšem Mohaddes. Tehrān: Amīr-kabīr.

Sad dar nasr Sad dar Bondaheš. (1909/1288SH). With the Effort of Hīrbad Bahman-jī Nūšīrvānjī. Bamba'ī.

Šahrestānī, Mohammad ebne Abdo al-karīm. (1996/1375SH). *al-melal va al-nahl*. Ed. by Mohammad ebne Fatho al-lāhe Badrān. 2nd ed. Qāhere: Maktab al-anjelū al-mesrīyeh.

Sharp, Ralph Narman. (2003/1382SH). *Farmānhā-ye Šahanšāhāne Haxāmaneš (The inscriptions in old persian cuneriform of the Achaemenian emperors)*. 2nd ed. Tehrān: Pāzīneh.

Sīstānī, Malek-šāh Hoseyn ebne Malek Mahmud. (1965/1344SH). *Ehyā'o al-molūk dar Tārīxe Sīstān*. Ed. by Manučehr Sotūdeh. Tehrān: Bongāhe Tarjome va Našre Ketāb.

Sīstānī, Mohammad-a'zam. (2011/1390SH). *Mardom-šenāsī-ye Sīstān*. 2nd ed. Kābol: Markaze Ōlūme Ejtemā'ī-ye Ākādemī-ye Ōlūme Afqānestān.

Tafazzolī, Ahmad. (2010/1389SH). *Tārīx Adabīyāte Īrān Pīš az Eslām*. With the Effort of Žāle Āmūzegār. 6th ed. Tehrān: Soxan.

Tārīxe Sīstān. (2010/1389SH). Ed. by Mohammad-taqī Bahār. Tehrān: Asātīr.

_____. (2012/1391SH). Ed. by Ja'far Modarres Sādeqī. 3rd ed. Tehrān: Markaz.

Ūšīdarī, Jahān-gīr. (2007/1386SH). *Dāneš-nāme Mazdīsna*. 3rd ed. Tehrān: Markaz.

Yazdān-parast, Hamīd. (2016/1391SH). *Īrān va Īrānīyān dar Motūne Moqaddas*. Tehrān: Ettelā'āt.

Zand Bahman Yasn. (1991/1370SH). Tr. by Mohammad-taqī Rāšede Mohassel. Tehrān: Mo'asese-ye Motāle'āt va Tahqīqāte Farhangī.